جشن کتاب و ادبیات داستانی

اسکن‏ ماه آبان مصادف است با یکی از بزرگترین جشن‏های فرهنگی کشور،یعنی‏ جشن کتاب،در هفته کتاب.در روزهای این هفته،صدها نمایشگاه کتاب و طرح‏های مربوط به گسترش فرهنگ کتابخوانی برگزار می‏شود.ازجمله‏ برگزاری نشست‏های تخصصی با حضور نویسندگان و پژوهشگران و معرفی‏ کتاب سال و...

در این‏روزها بحث کتاب عموما داغ می‏شود.آمارها و گزارش‏های مختلفی‏ منتشر می‏شود که برخی امیدوارکننده و برخی مایهء تأسف می‏شود. در کمال تواضع و فروتنی باید بپذیریم که وضعیت مطالعه در کشور ما تأسف‏انگیز است.این عبارت و جملاتی شبیه به این را بارها و بارها داستان‏نویسان گفته‏اند و یا نوشته‏اند.هر چند-از حق نگذریم-در طول چند سال اخیر گامهای نویدبخشی برداشته شده است.اما ظاهرا کافی نیست. آمارهای غیررسمی میزان مطالعات مثلا در کشور فرانسه را شش ساعت برای‏ هر نفر در سال اعلام کرده‏اند.در کشور ما این رقم به 30/1 ثانیه برای هر فرد در سال می‏رسد.

نمی‏دانیم چقدر این آمارها مستند و علمی است،اما نگاهی گذرا به وضعیت‏ مطالعه در مدارس،دانشگاه‏ها و حتی در بین مردم عادی،دلگرم‏کننده نیست. براساس اعلام رسمی مسئولین آموزش و پرورش تنها 21 درصد از مدارس‏ کشور کتابخانه دارد.29 درصد از آموزشگاهها فاقد کتابخانه‏اند و 50 درصد هم‏ فضای مناسبی برای کتابخانه ندارند.حالا کیفیت کتابخانه به لحاظ به روز بودن و تناسب کتابها با مخاطبان را ندیده گرفته‏ایم.وضعیت دانشگاهها و دانشجویان هم بهتر از این نیست.

کتابخانه‏های عمومی و تخصصی کشور هم وضعیت امیدبخشی ندارند،اغلب‏ آنها قرائت خانه است و...

اینها در حالیست که داستان و رمان ازجمله گونه‏های جذابی است که اشتیاق‏ به مطالعه را بیشتر می کند.مثلا فرض می کنیم اگر مسئولین فرهنگی کشور فقط یک عنوان از اثر چاپ شده داستان یا رمان را برای کتابخانه‏های کل کشور که نزدیک به چهل هزار کتابخانه می‏رسد،خریداری کنند،طلسم تیراژ دو تا سه هزارتایی و یا اتفاقی پنج هزارتایی داستان شکسته می‏شود. کافیست به فهرست کتابهای داستان و رمان موجود در کتابخانه‏های عمومی‏ نگاهی بیندازیم تا معلوم شود فقط درصد محدودی از این آثار به کتابخانه‏ها راه پیدا می‏کنند.فاجعه اعمال سلیقه در راه‏یابی داستان و رمان معاصر در کتابخانه‏های کل کشور هم یکی از مشکلات به حساب می‏آید.چه کسی‏ یا کسانی تشخیص می‏دهند کدام رمان یا داستان وارد کتابخانه‏ها شود و با چه ضوابطی،حذف برخی از کتابهای حوزه ادبیات داستانی با چه هدف یا ملاکی انجام می‏گیرد.

آیا نبود تنوع عنوان‏ها نمی‏تواند یکی از دلایل کتاب نخواندن مردم باشد. احساس می‏شود نهادهای فرهنگی،و سیاست‏گذاران کلان فرهنگ کشور یک‏ سیاست واحد برای گسترش فرهنگ کتابخوانی ندارند و یا اگر دارند خیلی‏ روشن نیست.یا شاید تأثیر بسزایی نداشته باشد.بزرگترین رسانه کشور یعنی تلویزیون چه مدت از برنامه‏هایش را به بحث کتاب و ادبیات داستانی‏ اختصاص می‏دهد.

اصلا تلویزیون چند برنامه مربوط به داستان دارد.گاه‏وبی‏گاه به مناسبتی‏ نویسنده‏هایی را می‏آورند(اغلب هم یکی دو چهره که بارها آمده‏اند و گفته‏اند). چطور مسئولین برای صرفه‏جویی در مصرف انرژی آب،برق و گاز برنامه‏ تشویقی و تبلیغی می‏سازند و پخش می‏کنند اما این شیوه در معرفی کتاب‏ استفاده نمی‏شود.

اصلا جایگاه کتاب و معرفی کتاب در میان معرفی کالاهای رنگ‏ووارنگ‏ کجاست؟

عدم گسترش و تعمیق فرهنگ مطالعه در نسوج فرهنگی ما،فقط مربوط به‏ اینها نیست.درگیر شدن مردم در چالش‏های اقتصادی،حاصلش جز از دست‏ رفتن فرصت‏های مطالعه نیست.

آدمهایی که مجبورند چند شغل داشته باشند،تا گذران زندگی کنند،دیگر فرصتی برای مطالعه پیدا نمی‏کنند.

بالا رفتن هزینه تولید کالای کتاب و در نهایت گرانی کتاب هم از سوی دیگر امکان مطالعه را از بین می‏برد.

تأثیر اعمال سلیقه‏ها در اجرای قانون نظارت بر چاپ کتاب و خصوصا در حوزه‏ ادبیات داستانی به از دست رفتن انگیزه نوشتن در نویسنده‏ها و بی‏احترامی‏ و توهین به فهم خواننده و نهایتا بی‏رغبتی خوانندگان منتهی می‏شود.مشکل‏ غیرحرفه‏ای بودن نشر هم شاید عامل دیگری باشد در نامطلوب شدن بازار کتاب.

آمارها نشان می‏دهد در سال‏های اخیر خصوصا در نیمه دوم دهه هفتاد تغییرات‏ قابل توجهی در وضعیت بازار کتاب و خصوصا ادبیات داستانی پدید آمده است. در حوزه ادبیات داستانی آمار و ارقام گویای آن است که در سال 76 نسبت‏ به سال قبل 36/14 درصد رشد داشته‏ایم.

در سال 77 هم نسبت به سال 76،46/30 درصد افزایش نشان می‏دهد و سال 78 نسبت به سال قبل 13/3 درصد رشد دیده می‏شود. در سال 79 نسبت به سال 78،27/3 درصد رشد نشان می‏دهد. اگرچه این آمارها نشانه تغییر کمیت تولیدات کتاب است و کیفیت در این‏ ارقام دیده نمی‏شود،اما رشد تیراژ و عنوان‏ها می‏تواند مقدمه‏ای نویدبخش‏ به حساب آید برای بهبود وضعیت ادبیات داستانی.

در طول سال‏های گذشته فعال شدن نشریات ادبی و رشد نقد ادبی هم چشمگیر بوده است.

معرفی کتاب سال ادبیات داستانی توسط نهادهای رسمی و غیررسمی هم‏ اقدام ارزشمند دیگری بوده است.از آن جمله«منتقدان مطبوعات»،«پگا»، «جشنواره مهر»،«کتاب سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»و اخیرا هم«بنیاد گلشیری»و ظاهرا بزودی«انجمن قلم»و...که خود نشان جنبشی در این زمینه‏ دارد.